



The Criterion of Islamic Science in the Thought of Imam Khomeini

Hasan Panahi Azad¹, Abazar Nabavian², Sahar Farhadi³

¹ Islamic Education University, Qom, Iran. panahi@maaref.ac.ir

² University of Islamic Studies, Qom, Iran. a.nabavian134@chmail.ir

³ Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran (**Corresponding author**). sahar.farhadi@ut.ac.ir

Abstract

Clarifying the identity of Islamic science and its distinctions largely depends on explaining its criteria. Certain theorists in this field, either briefly or in detail, have addressed this subject and have generally proposed three criteria: subject matter, purpose, and method. The problem addressed in this study is to discover the criteria of Islamic science from the perspective of Imam Khomeini (may God have mercy on him) with the aim of presenting definitions of Islamic science corresponding to these criteria. Using an analytical-comparative method and drawing upon library data, this research examines and analyzes Imam Khomeini's works on this topic. In Imam Khomeini's discourse, Islamic science encompasses a general criterion for the genuine sciences, namely the divinity of the subject matter of science, along with three categories of ontological, epistemological, and anthropological criteria. The most important among these are: "the dependency of possible sciences upon divine knowledge" and "the origination of the world of the unseen in relation to the world of the visible" as ontological criteria; "conformity with the divine human nature (fiṭrah), being a sign (āyah)-based, and being beneficial" as epistemological criteria; and "the scholar's purity of soul, avoidance of all forms of ṭaghūt, religiosity, and commitment" as anthropological criteria. Each of these criteria in some way facilitates the identification of Islamic science as envisioned by Imam Khomeini, and the presentation of three types of definitions—ontological, epistemological, and anthropological—of Islamic science constitutes one of the main contributions of this article.

Keywords: Imam Khomeini, religious science (‘ilm-i dīnī), criterion, ontological, epistemological, anthropological.

Cite this article: Panahi Azad, H., Nabavian, A. & Farhadi, S. (2025). The Criterion of Islamic Science in the Thought of Imam Khomeini. *Theosophia Practica*, 17(1), p. 71-92. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.71070.1224>

Received: 2024-10-27 ; **Revised:** 2024-12-17 ; **Accepted:** 2025-01-20 ; **Published online:** 2025-04-09

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



معیار العلم الديني في فكر الإمام الخميني

حسن پناهی آزاد^۱، أباذر نبویان^۲، سحر فرهادی^۳

^۱ أستاذ مشارك، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران. panahi@maaref.ac.ir

^۲ أستاذ مساعد، جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران. a.nabavian134@chmail.ir

^۳ طالبة الدكتوراه، كلية المعارف والفكر الإسلامي، جامعة طهران، طهران، إيران (الكاتبة المسؤولة). sahar.farhadi@ut.ac.ir

الملخص

إن تمييز هوية العلم الديني والفوارق التي تميّزه متوقف إلى حدّ كبير على تبين معايير وضوابطه. وقد تناول بعض المنظرين في هذا المجال، على نحو إجمالي أو تفصيلي، هذا البحث، ورأوا أنّ المعيار يدور على ثلاثة أركان: الموضوع، الغاية، والمنهج. ومحل البحث في هذه الدراسة هو الكشف عن معايير العلم الديني عند الإمام الخميني (قده) بغية تقديم تعريفات للعلم الديني متناسبة مع تلك المعايير. وقد اعتمد البحث على منهج التحليل والمقارنة، مستنداً إلى المعطيات المكتبية في دراسة وتحليل آثار الإمام الخميني (قده) في هذا الباب. والعلم الديني في كلام الإمام الخميني (قده) يقوم على معيار كلي جامع للعلوم الحقيقية وهو كون موضوع العلم إلهياً، ويتفرّع عنه ثلاثة أصناف من المعايير: وجودية/أنطولوجية، معرفية/إبستمولوجية وإنسانية/أنتروبولوجية. وأهم تلك المعايير هي: «ظلية العلوم الإمكانية بالنسبة إلى العلم الإلهي، ومصدرية عالم الغيب بالنسبة إلى عالم الشهود» بوصفها معايير أنطولوجية، و«الانطباق مع الفطرة الإلهية للإنسان، والآيوية (كونه آية ودلالة على الحق)، وكونه نافعاً» بوصفها معايير معرفية، و«طهارة نفس العالم، واجتناب أصناف الطاغوت، والتدين والالتزام» بوصفها معايير إنسانية. وكل واحد من هذه المعايير يسهم بطريقة ما في تسهيل تحديد ماهية العلم الديني المراد عند الإمام، وكان من ثمرات هذا البحث تقديم ثلاثة أصناف من التعاريف: أنطولوجية، ومعرفية، وإنسانية للعلم الديني.

الكلمات المفتاحية: الإمام الخميني، العلم الديني، المعيار، الأنطولوجي، الإبستمولوجي، الأنتروبولوجي.

معیار علم دینی در اندیشه امام خمینی

حسن پناهی آزاد^۱، اباذر نبویان^۲، سحر فرهادی^۳

^۱ دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. panahi@maaref.ac.ir

^۲ دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. a.nabavian134@chmail.ir

^۳ دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). sahar.farhadi@ut.ac.ir

چکیده

مشخص شدن هویت علم دینی و تمایزات آن، تاحد زیادی در گرو تبیین معیارهای علم دینی است. برخی نظریه پردازان این حوزه به اجمال یا تفصیل در این مقوله ورود کرده و عمدتاً به سه معیار موضوع، غایت و روش قائل شده‌اند. مسئله این پژوهش کشف معیارهای علم دینی از نظر امام خمینی با هدف ارائه تعاریفی از علم دینی متناظر با این معیارهاست. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل و تطبیق و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل آثار امام خمینی در این موضوع پرداخته است. علم دینی در کلام امام خمینی شامل یک معیار کلی برای علوم حقیقی یعنی الهی بودن موضوع علم و سه دسته معیارهای هستی شناسانه، معرفت شناسانه و انسان شناسانه است که مهم ترین آنها عبارتند از: «ظلیت علوم امکانی نسبت به علم الهی، منبعیت عالم غیب نسبت به عالم شهود» به عنوان معیار هستی شناختی، «انطباق با فطرت الهی انسان، آیه‌ای و نافع بودن» به عنوان معیار معرفت شناختی، «طهارت نفس عالم، دوری از انواع طاغوت، تدین و تعهد» به عنوان معیار انسان شناختی. هر یک از معیارهای مذکور به نوعی تسهیل گر معرفتی علم دینی مدنظر ایشان بوده و ارائه سه سنخ تعریف هستی شناسانه، معرفت شناسانه و انسان شناسانه از علم دینی از ثمرات این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، علم دینی، معیار، هستی شناختی، معرفت شناختی، انسان شناختی.

استناد به این مقاله: پناهی آزاد، حسن؛ نبویان، اباذر؛ فرهادی، سحر (۱۴۰۴). معیار علم دینی در اندیشه امام خمینی. آیین حکمت، ۱۷(۱)، ص ۷۱-۹۲.
<https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.71070.1224>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسنده‌گان.



۱. مقدمه

مسئله معیار علم دینی ارتباط وثیقی با هویت آن دارد و عاملی برای تمایز علم دینی از غیر آن است (رشاد، ۱۳۸۷، ص ۶). متمایز نمودن علوم با هدف فهم ذات و عوارض ذاتی علوم، تعیین اضلاع، ابعاد و شعب علوم، فهم هویت، وحدت، آثار و خواص علوم، تعیین تقدم و تأخر و اصلی و فرعی کردن، رتبه‌بندی و کشف نسبت بین علوم و نظام‌بخشی به آنها صورت می‌گیرد (غلامی، ۱۳۹۵، ص ۶۶-۶۴). این اقدام همواره دغدغه دانشمندان بوده و هریک براساس معیاری خاص، علوم را تقسیم‌بندی کرده‌اند. مهم‌ترین معیارهای تمایز علوم عبارتند از: موضوع، غایت، روش (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۷۸، الف ۱۳۹۲، ص ۷۸-۷۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۵۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، الف، ج ۴، ص ۳۹۱؛ ۱۳۸۶، ب، ص ۲۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵، ۸؛ رشاد، ۱۳۸۷، ص ۵، ۱۲). امام خمینی نیز در ضمن جلسات درس فلسفه و نیز در آثار اصولی خود، مشخصاً به تمایز علوم پرداخته‌اند. همچنین، در بین سایر آثار و سخنرانی‌هایشان، اشاراتی درباره ملاک‌های علم اسلامی، موجود است. مجموع این فرمایشات می‌تواند طلیعه‌ای باشد برای کشف قاعده و معیارهایی برای تمایز علم دینی از غیر آن، از منظر ایشان. این پژوهش، فرمایشات به‌ظاهر سنتی، انتزاعی، اصولی و قرآنی امام خمینی را به فلسفه دین امروزی رسانده و بُعد علمی و دقت‌های عقلی وی در زمینه معیار علم دینی را آشکار نموده است.

۲. مفاهیم پژوهش

چنانکه از عنوان پژوهش نمایان است، مفاهیم محوری این نوشتار، علم، دین و علم دینی است. در ادامه، این مفاهیم تبیین و معنای منتخب، ارائه می‌شود.

۲-۱. علم

علم در معنای عام و نگاه فلسفی امام خمینی، امری هم‌سنخ با وجود است. این معنای عام در مصادیق خود، به هیئت دانش‌های مختلف، از جمله علوم بشری جاری در نظام آموزش و دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد و با همین معیار، می‌توان علوم بشری که با استفاده از امکانات موجود در اختیار انسان، یعنی ابزارهای معرفت، به دست می‌آید و سپس در قالب علوم مدون و منسجم گزاره‌محور شکل می‌گیرد را نیز مشمول معنای علم دانست. امام خمینی براساس توحیدمحوری در همه شئون هستی و انسان، هرگونه علم مطابق با واقع را ناشی از منبع حقیقی علم، یعنی وجود لایزال حق تعالی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۷۶، ۳۸۱-۳۸۲؛ ۱۳۸۲، ص ۲۵۹-۲۶۰). بنابراین، می‌توان گفت هر علم مطابق با واقع، چه تجربی و چه عقلی، نسبت به علم ناشی از منبع علم الهی، نسبت ظلی دارد.

۲-۲. دین

تلقی امام خمینی از دین و شریعت، قانونی راقی از جانب ذات مقدس حق است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ب،

ص ۲۳۶-۲۳۴، ۲۸۸-۲۹۱). وی سه مقام عقاید حق و معارف الهی، اصلاح نفس و اخلاق، احکام فردی و اجتماعی را اساس شریعت می‌داند و معتقد است در تمام دوره‌های زندگانی بشر، قانون و شریعتی که به اتقان دین اسلام باشد، وجود نداشته است. از نظر امام خمینی، نظام شریعت اسلام متکفل تمام احتیاجات مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، اجتماعی و فردی است، چنانکه هرچه عقول بشر ترقی کند و ادراکات آن زیاد گردد؛ وقتی به حجج و براهین اسلام نظر کند، پیش نور هدایت آن خاضع تر شود و در عالم، حجتی بر آن غلبه نکند (همان، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰-۲۰۱).

۲-۳. علم دینی

عبارت علم دینی، ترکیبی وصفی است. برخی وصف دین برای علم را وصف توضیحی می‌دانند؛ به معنای دینی بودن علم بماهو علم و برخی، وصف احترازی؛ بدین معنا که علوم صرفاً براساس دارا بودن مجموعه ملاک‌هایی، دینی خواهند بود. لذا، دوگونه علم داریم؛ دینی و غیردینی. به نظر می‌رسد در نگاه امام خمینی، قید دینی برای علم، احترازی باشد؛ چراکه ایشان قائل به اصالت عمل نسبت به نظر است و تمام علوم را عملی می‌داند. به اعتقاد وی، حتی علوم و معارف الهی از جمله علم توحید به عنوان علم اعلی، اگر صرفاً مجموعه گزاره‌ها و مفاهیم و اصطلاحات باشد؛ ثمری ندارد و حجابی است که بر حجب می‌افزاید. پس برای آنکه جنبه نظری مشرثر باشد، باید حیث عملی بر آن حاکم شود و حیث عملی یعنی همان تربیت، تزکیه، تقوا، اخلاق، تعهد و تعبد (همان، ۱۳۷۸ الف، ص ۹۳؛ ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۲۰، ۵۲۰). این کلام، مؤید قرآنی دارد؛ خداوند در آیه ۱۰ سوره فاطر تأکید دارد که علم به تهایی قدرت ارتقاء ندارد و عمل صالح، مرکبی است که علم به وسیله آن صعود می‌کند. امام خمینی با استناد به آیه ۲ سوره جمعه، عمل را همراه و مقدم بر علم و آنها را به سان دو بالی می‌داند که می‌تواند آدمی را به مقام انسانیت و تقرب و حیات انسانی برساند (همان، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۳۳۵؛ ج ۱۲، ص ۴۹۲؛ ج ۱۷، ص ۱۷۸).

در آثار امام خمینی، به صورت مستقیم تعریف مشخصی از علم دینی بیان نشده است؛ اما بر پایه فرمایشات ایشان می‌توان دو تعریف سلبی و ایجابی از علم دینی ارائه نمود:

تعریف سلبی: علم دینی مدنظر امام خمینی، صرفاً به معنای علمی که مستقیماً از متن کتاب و سنت استخراج شود، نیست (همان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴۳؛ ج ۱۲، ص ۲۴۸).

تعریف ایجابی: نظر به هستی‌شناسی توحیدی امام خمینی که علم ممکنات را تجلی علم خدا می‌داند؛ می‌توان چنین گفت که همه علوم مطابق با واقع، به صورت تشکیکی الهی‌اند.

در مورد علوم انسانی و طبیعی، باتوجه به اینکه امام خمینی واژه انسانی را عبارت دیگری از اسلامی می‌داند (همان، ج ۴، ص ۱۲۲؛ ج ۵، ص ۳۲۶؛ ج ۹، ص ۷۵، ۳) و معتقد است علوم انسانی و علوم الهی حداقل در مبدأ (همان، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳، ۴۱۸)، موضوع (همان، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۷۵؛ ج ۸، ص ۳۲۵) و غایت (همان، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۰)، یکسانند؛ می‌توان گفت از نظر ایشان، علوم انسانی مطابق با واقع

و حقیقی، همان علوم اسلامی است. اینکه ایشان اسلام را مکتبی انسان‌ساز می‌داند که به‌صورت جامع و عمیق‌تر از همه مکاتب دیگر به انسان، مراتبش و روش تعالی او در تمام ابعاد زندگی پرداخته و در زمینه تعلیم و تربیت، اخلاق، جامعه، سیاست، نظام و تشکیلات، اقتصاد، حقوق و قضا، حکمت و فلسفه و... چنان غنی است که می‌تواند رافع همه امور مسلمین باشد نیز مؤید این نظر است (همان، ج ۳، ص ۲۲۷؛ ج ۴، ص ۳۱۴، ۴۱۸-۴۲۰؛ ج ۵، ص ۴۳۶-۴۳۵؛ ج ۱۵، ص ۴۱۵؛ همان، ۱۳۹۲، ص ۲۴۶-۲۴۷).

امام خمینی در زمینه تولید علوم انسانی توحیدی، قائل به رویکرد استنباطی و روش اجتهادی است (همان، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۳۳۵؛ ج ۱۴، ص ۳۸۷-۳۸۸). اما در حوزه علوم طبیعی، امام خمینی فرق علوم طبیعی و مادی موردنظر اسلام را با سایر علوم در یک «به‌علاوه» می‌داند؛ آن به‌علاوه عبارت است از جهت الوهیت و معنویت که در همه اطراف علم دخیل است (همان، ج ۲۱، ص ۴۳۶). بنابراین، می‌توان گفت، علم طبیعی توحیدی مدنظر ایشان، علمی همسو با ارزش‌های دینی است. وی برای وصول به علوم طبیعی توحیدی، رویکرد تهذیب و تکمیل را اتخاذ نموده است (همان، ج ۱۷، ص ۲۴۱؛ ج ۱۹، ص ۲۲۳؛ امام خمینی، ۱۴۳۴ق، ص ۲۰).

۲-۴. معیار

معیار در لغت به‌معنای مقیاس و مرادف میزان به‌عنوان ابزار سنجش برای یافتن صواب و خطا است (فضلی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۵). معیار علم دینی، پیوند تعیین‌کننده‌ای با مقوله هویت علم دینی دارد و مراد از آن، شاخصی است که علم دینی را از علم غیردینی متمایز می‌سازد (رشاد، ۱۳۸۷، ص ۶). بنابراین، هریک از معیارها می‌تواند تسهیل‌گر رسیدن به تعریفی جامع از علم دینی مدنظر امام خمینی باشد. این تعریف یا تعاریف، از ثمرات پژوهش حاضر خواهد بود.

۳. معیار کلی تمایز علوم از نظر امام خمینی و تسری آن به مسئله علم دینی

از آنچه امام خمینی در درس فلسفه‌شان بیان می‌کنند، به‌دست می‌آید که محور بحث در هر علمی، عوارض ذاتی موضوع آن علم است و تا وقتی موضوع در تعریف محمول و یا محمول محمول اخذ شود؛ محمول، عرض ذاتی موضوع خواهد بود و موضوع علم تغییر نمی‌کند. اما اگر محمول به‌حدی برسد که جهت تخصصی پیدا نموده و هر محمولی که بر آن حمل می‌شود، بدون لحاظ موضوع آن باشد؛ در این صورت، موضوع علم تغییر کرده و علم دیگری به‌وجود می‌آید. تطبیق نظر ایشان بر علوم الهی که موضوعشان موجود می‌باشد بدین صورت است: تقسیم علم الهی تا جسم که از عوارض وجود است، دامنه دارد. در مرتبه جسمیت، تخصص استعداد حاصل می‌شود و بدین واسطه عوارضی بر جسم عارض می‌گردد که بدون لحاظ وجود، آن عوارض برای جسم خواهد بود، اینجا است که موضوع علم تغییر می‌کند و علم طبیعی شکل می‌گیرد. همچنین، وقتی وجود به مرتبه‌ای می‌رسد که دارای مقدار است، با

صرف نظر از وجود، اعراضی بر مقدار عارض می شود که بحث از آنها علم دیگری را ایجاد می کند که موضوع آن، مقدار است و علم ریاضی نام دارد. در تخصص طبیعی و ریاضی، احکام عدم بر احکام وجود غلبه دارد و محمولاتی هم که برای جسم و مقدار در علم طبیعی و علم ریاضی ثابت می شود، به وجود احتیاج ندارد؛ بنابراین، علوم طبیعی و ریاضی به لحاظ موضوع از دایره علوم الهی خارج می شوند (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۷-۴۲۱).

امام خمینی در آثار اصولی خود، پس از آنکه علوم به معنای مجموعه گزاره ها را - به جز آنها که ترکیب گزاره هایشان حقیقی است - اعتباری می داند (همان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵)؛ در مورد ملاک تمایز علوم بحث کرده و به نقد نظریات مشهور می پردازد. وی اصل نیازمندی همه علوم به موضوع را نفی می کند و معتقد است علوم در آغاز تدوین، ناقص بوده و بنیانگذار هر علمی، موضوع معینی را برای آن تعیین نمی کرده و علوم به تدریج، تکامل یافته و موضوع آنها معین شده است. پس زمانی که لازم نباشد هر علمی موضوع خاصی داشته باشد؛ تمایز همه علوم به موضوعات نیز منتفی خواهد بود. ایشان همچنین، مخالف تمایز علوم به غایات و اغراض است؛ چون اغراض - چه در تدوین و چه در تعلّم - متأخر از ذات علم و نفس مسائل و به عبارت دیگر، از فوائد مترتب بر مسائل اند. بنابراین، اغراض و غایات نمی توانند تمایز بخش علوم باشند (همان، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲-۱۷؛ ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۱؛ ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۸۹؛ ۱۳۷۶، ص ۱، ص ۲۲۱-۲۲۲). آنچه امام خمینی به عنوان متمایزکننده علوم اعتباری، برگزیده، اختلاف ذات علوم، نفس مسائل و سنخ قضایای آنها است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۳؛ ۱۴۲۰ق، ص ۱۹۵). تقریری که آقای لنکرانی از سخن امام خمینی در تمایز علوم به سنخیت قضایا دارد، اینگونه است که سنخیت، ربطی به موضوع ندارد؛ چون از نظر ایشان، همه علوم نیاز به موضوع ندارند. به غرض نیز ارتباط ندارد؛ چون اگر کسی نداند علم نحو برای چه غرضی تدوین شده است هم، متوجه سنخیت بین «الفاعل مرفوع» و «المفعول منصوب» می شود. به علاوه آنکه غرض، مترتب بر مسئله است؛ بدین معنا که وقتی با مسائل علم برخورد می کنیم، ذهن ما به جانب غرض متوجه نمی شود بلکه با مواجهه مسائل، مشاهده می شود که بین آنها سنخیت وجود دارد. مسئله نیز متقوم به سه چیز است: موضوع، محمول و نسبت بین موضوع و محمول (لنکرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲-۱۰۶).

پس، از نظر امام خمینی تمایز علوم اعتباری به اختلاف در ذات و ماهیت علوم و سنخیت مجموع موضوع، محمول و نسبت موضوع و محمول در قضایای آنها است. البته، ایشان این نکته را متذکر می شوند که اگر علوم در بعضی مسائل با هم تداخل پیدا کردند؛ آنجا پای غرض به میان خواهد آمد و این مسئله باعث نمی شود که وجه تمایز علوم را اغراض بدانیم (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴).

نظر امام خمینی در مورد تمایز علوم اعتباری را می توان بدین شکل بیان داشت:

- تمایز علوم اعتباری، ماهوی است. مثلاً علم هندسه و شیمی، بالذات متفاوتند.

- این تفاوت، در مسائل بروز و ظهور دارد.

- در صورت تداخل مسائل، علوم براساس غایتشان از هم جدا می‌شوند.

از جمع آنچه امام خمینی درباره تمایز علوم در درس فلسفه و اصولشان بیان داشتند، چنین می‌توان نتیجه گرفت که وجه تمایز علوم حقیقی، به موضوع و وجه تمایز علوم اعتباری، بالذات و سنخیت است. همان‌طور که بیان شد، از نظر امام خمینی همه علوم جز آن علومی که ناظر به اجزایی است که با هم ترکیب حقیقی دارند، اعتباری است. انسان متشکل از نفس و بدن است که ترکیبشان حقیقی است؛ پس، علوم انسانی نیز که ناظر به تحقق دو جزئی است که ترکیبشان حقیقی است، حقیقی خواهد بود. بنابراین، علوم انسانی به واسطه اینکه علم حقیقی‌اند، تمایزشان به موضوع خواهد بود. بدین لحاظ اگر موضوع علم انسانی، انسان الهی و متعلقاتش باشد؛ آن علم انسانی، دینی خواهد بود و اگر موضوع آن، انسان سکولار باشد؛ آن علم دیگر دینی نیست. اما از معیاری که امام خمینی برای تمایز علوم اعتباری بیان می‌کند؛ یعنی تمایز بالذات و سنخیت قضایا، نمی‌توان معیار تمایز علوم طبیعی دینی و غیردینی را استخراج کرد؛ چون ایشان با صراحت بیان می‌دارد معتقد نیست که تمایز علم اسلامی و غیراسلامی، بالذات است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۲۴۹).

۴. معیارهای تمایز علم الهی و غیرالهی از نظر امام خمینی

امام خمینی تلقی دو قسم داشتن هر علم تحت عنوان مثلاً، هندسه اسلامی و غیراسلامی را رد کرده؛ اما بر متفاوت بودن علم در اسلام و سایر مکاتب تصریح دارد (همان، ج ۱۲، ص ۲۴۹؛ ج ۸، ص ۴۳۵). وی در مقام بیان ملاک برای تمایز علم دینی از غیردینی نبوده است؛ اما گاهی به صورت پراکنده در این‌باره سخن گفته و شاخص‌های گوناگونی را به مثابه معیار دینی بودن علم قابل فرض دانسته است. این شاخص‌ها را می‌توان از سه حیث معیارهای هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه بررسی و ارائه نمود.

۴-۱. معیارهای هستی‌شناسانه

معیارهای هستی‌شناسانه، معیارهایی هستند که به مبدأ و معاد علوم می‌پردازند و عبارتند از:

۴-۱-۱. ظلیت علوم ممکنات

از نظر امام خمینی، همان‌سان که وجود ممکنات، مظهر وجود حق است؛ علوم ممکنات نیز مظهر اسم عالمیت حق و با اختلاف مراتب، ظلّ و سایه علم او می‌باشد. وی تمام انوار و از جمله نور علم را با همه مراتبش از خدا می‌داند و معتقد است ظهور حقایق علمی در مدرک‌های علما به واسطه او است؛ در حالی که ممکن است خود او برای ایشان ناشناخته باشد. این نور، نسبتی با زیاد آموختن ندارد و خداوند آن را در دل هر که بخواهد، می‌اندازد (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱؛ ۱۳۸۰، ص ۴۱۸؛ ۱۳۸۱، ج ۱،

ص ۳۸۲). تأکید امام خمینی بر منسوب بودن تمام مراتب علم به خدا، تسری ظل بودن علوم از علم حقیقی به علوم مطابق با واقع در مقام تحقق و به معنای مجموعه گزاره‌ها را نیز موجب می‌شود. از این معیار می‌توان تقریر دیگری نیز داشت؛ امام خمینی نبی را سایه خدا و علم را سایه نبوت می‌داند (همان، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۲۹). در واقع، علم با یک واسطه، تجلی خداوند است. بدین ترتیب، با استفاده از رابطه علی معلولی و تشکیک مراتب وجود، می‌توان تمام علوم ممکن را الهی دانست.

۴-۱-۲. منبعیت عالم غیب برای عوالم مادون

تصویر امام خمینی از هر علمی جز علم حقیقی، حجاب و جهل مرکب بوده و در واقع، از نظر ایشان اصالت با علوم حقیقی و حضوری است (همان، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳). ایشان علوم حصولی را دروغ و غلط می‌داند؛ اما با توجه به اینکه خود ایشان محصل و مدرّس علوم حصولی بوده و حتی بر مطابق با واقع بودن این علوم تصریح دارد (همان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۳، ص ۳۴۸) و نیز همواره دغدغه اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و علوم را داشته است؛ به نظر می‌رسد باید تعبیر دروغ و غلط را به معنای غیراصیل، غیرمستقل، غیرحقیقی یا ناکافی بودن تفسیر کرد. اساساً از نظر حکمای صدرایی، اصالت در هستی و چیستی علم با علم حضوری است و علم حصولی، تابع و پیرو آن بوده و به تبع علوم حضوری ارزش می‌یابد. از نظر علامه طباطبایی نیز تقسیم علم به حضوری و حصولی، ناشی از سطحی‌نگری بوده و مبدأ همه علوم حصولی، علوم حضوری است و از این ریشه سرچشمه می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۳۴، ص ۲۳۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۱). در واقع، پیش از آنکه علم حصولی پیدا شود، باید موجود مجردی که معلوم حضوری انسان است، نزد او حاضر باشد؛ تا علم حصولی با تکیه بر آن پدید آید. بنابراین، علم حصولی مطابق با واقع، یک اعتبار و انتزاع عقلی بوده و از یک معلوم حضوری یعنی یک موجود مجرد از عالم مثال یا عالم عقل انتزاع شده است (طباطبایی، ۱۴۳۴، ص ۲۳۹)؛ چنانکه امام خمینی نیز منشأ القای علوم و معارف را عوالم غیبیه می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳) و معتقد است علوم منقطع از غیب، تأمین‌کننده اهداف علم نیست (همان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۶۹). در بین عوالم، عالم عقل محیط بر تمام عالم خلق بوده و چون جلوه بی‌واسطه اله است، از این حیث کمال مطلق نیز هست. این عالم در واقع، نزدیک‌ترین عالم به مبدأ نخستین آفرینش است و قرابت عالم عقول به ذات حق، سبب تفضل و برتری آن بر همه عوالم دیگر می‌شود. از آنجایی که هرچه وجود از آمیختگی به امور عدمی و نقص‌ها و فقدان‌ها و نیز از آرایش جهل و ظلمت به دور و خالص باشد، نورانی‌تر و نیکوتر می‌شود (همان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱)، بدین لحاظ، همه علوم مطابق با واقع به نوعی منشأ نورانی دارند و اگر خطایی رخ می‌دهد، معلول اراده انسانی است.

۴-۱-۳. همسویی با توحید

به اعتقاد امام خمینی، همه علوم مادی با تمام دقت و مجدشان و در هر مرتبه‌ای، در قبال علوم الهی و آن

علمی که اسلام می‌خواهد، نازل و سطحی‌اند. اسلام می‌خواهد تمام محسوسات و تمام عالم و تمام علوم، اعم از طبیعی و غیرطبیعی را به علوم الهی مهار کند، آنها را به سمت مرکز ثقل یعنی توحید و روحانیت کشیده و به آنها جهت الوهیت دهد؛ چنانکه اگر انسان به طبیعت نظر کند، آن را به عنوان صورتی از الهیت و موجی از عالم غیب ببیند. یا اگر وضعیت، کیفیت و حقایق موجودات را در عالم طبیعت بررسی می‌کند؛ همه، وجهه استظلالی داشته و انواع حرکات طبیعت، دلیلی بر ذات پاک اقدس مبدأ این عالم طبیعت و مادی باشد (همان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۹). از نظر امام خمینی، دین اسلام برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به جنبه الهی و توحید و تمام علوم طبیعی به علم الهی آمده و هر علمی به همان نسبت که در خط مستقیم توحید نباشد، از منکرات خواهد بود (همان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴۳۵؛ ج ۲۱، ص ۱). ایشان اسلام را واحد همه علوم، اما استظلالی و مهارشده به سمت معنویت و توحید می‌داند (همان، ج ۷، ص ۳۶۰؛ ج ۸، ص ۴۳۳-۴۳۶، ۴۱۵؛ ج ۹، ص ۱۲).

۴-۲. معیارهای معرفت‌شناسانه

معیارهای معرفت‌شناسانه، معیارهایی هستند که به ارزش و اعتبار علوم می‌پردازند. این معیارها عبارتند از:

۴-۲-۱. الهی‌بودن مبانی، منبع، موضوع، غایت و محتوای علم

۴-۲-۱-۱. به لحاظ مبانی

علم این قابلیت را دارد که با تکیه بر مبانی خاصی، تغییر هویت یا جهت دهد و به دینی یا سکولار تبدیل شود (فیروزجانی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۵-۲۵۷). تکیه همه هستی به حق تعالی، امکان کسب معرفت به حقایق برای انسان، حقانیت گزاره‌ها و آموزه‌های دین و حیانی و صلاحیت انسان برای تحصیل سعادت ابدی از گذرگاه تأمین شرایط و موجبات خلافت حق تعالی، از مهم‌ترین مبانی علم دینی در اندیشه توحیدی امام خمینی است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۶۰۸، ۵۸۵، ۳۴۶؛ ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۳۷؛ ج ۱۶، ص ۳۰۷؛ ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ ۱۳۷۸ الف، ص ۲۰۵).

۴-۲-۱-۲. به لحاظ منبع (شامل متون دینی و طبیعت به عنوان منابع بیرونی و عقل و فطرت به عنوان منابع درونی)

- منابع متنی: امام خمینی با تأکید بر اینکه مسلمانان واجد منابع کامل و الهی هستند که نظیرش در دنیا وجود ندارد، آنان را از مستعمره ایسم‌های دول ظالم شدن، ترجیح فرم‌های غربی بر فرم‌های الهی و استناد به علوم مکاتب سکولار و بی‌اساس و شکست خورده شرق و غرب نهی می‌کند و از عدم استفاده این متاع‌های ارزشمند اسلامی متأسف است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ج ۲، ص ۴۳۷؛ ج ۳، ص ۴۷۳؛ ج ۴، ص ۶؛ ج ۶، ص ۲۷۴، ۴۳؛ ج ۹، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ ج ۱۱، ص ۵۱؛ ج ۲۰، ص ۴۱). از نظر ایشان، اسلام قادر به مقابله با تمام ایدئولوژی‌های ساختگی بشری و پاسخگوی تمام نیازهای انسان است و منابع غنی و مترقی اسلام می‌تواند و باید اولین مرجع مسلمانان باشد (همان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۴۸).

ایشان با استناد به آیه ۲ سورة جمعه همه عالم را، حتی کسانی که ظاهراً درس خوانده و نسبت به برخی صنایع، دانا و از برخی مسائل مطلع هستند را اُمّی می خواند. گویا اساساً سنخ علوم بشری با آنچه از ناحیه خداوند آمده، متفاوت است و همه عالم نسبت به تربیت و تعلیمی که از جانب خدا به وسیله انبیاء به آنها می شود، اُمّی و در ضلالت هستند (همان، ج ۹، ص ۳۸۰؛ ج ۱۳، ص ۵۰۴). یقیناً علم، حاصل از سنت و کتاب قرآن است که به اعتقاد امام خمینی و صراحت آیه هود، همان علم خدای تعالی است و به وسیله پیامبر رحمت از عالم غیب تنزل یافته و توسعه آن توسط عالم تراز اسلام، الهی خواهد بود (همان، ج ۱۴، ص ۳۸۸-۳۸۷).

- طبیعت: جلوه خداوند از غیب ظاهر شده و تا عالم طبیعت دامنه دارد (همان، ص ۱۳۶). بنابراین، جهان مادی به عنوان منبعی برای کاوش در علوم طبیعی و تجربی، مظهر آیات و نشانه های الهی است و بدین لحاظ، مطالعه آن دینی به شمار می آید (فیروزجانی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۶؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸).

- عقل: امام خمینی رعایت حدود الهی در استفاده از عقل به عنوان دقیق ترین ابزار و منبع ادراک را نیز ضروری می داند. از نظر ایشان، «تقوای عقل، نگاهداری و تطهیر آن است از صرف آن در علوم غیر الهیه» (همان، ۱۳۷۸ الف، ص ۳۶۹). این بدان معنا است که اگر چه از نظر ایشان عقل یک ابزار شریف است؛ اما در حقیقت، اصالت و محوریت با نفس است. بدین معنا که آنچه به وسیله عقل بما هو عقل کسب می شود، لزوماً دینی نخواهد بود؛ بلکه به شرط رعایت تقوا حجت دارد و دینی است. گویا امام خمینی نفسی که در مسیر تقرب الهی است را مسلط بر عقل در نظر می گیرد. بر این اساس، علم به شرط تبعیت نفس از اوامر الهی، نورانی خواهد بود.

- فطرت: فطرت وزیر عقل، خیر و مبدأ و منشأ خیرات است و اگر بر اصل خود باقی باشد و دست ابلیس به آن نرسد؛ هیچ امر خلاف واقع را نپذیرفته و کفیل سعادت مطلق انسانی خواهد بود. فطرت مخموره از عالم نور است و با علوم حق و معارف الهی تناسب دارد. بر این اساس، هر آنچه از صاحب چنین فطرتی صادر گردد، در مسیر حقیقت خواهد بود. اگر فطرت به عالم طبیعت معطوف شود و قوای شهوت و غضب بر آن غلبه کند، ظلمانی شده و تناسب آن با عوالم روحانی قطع و با عالم شیطان سازگار می گردد و وهم و خیال بر آن حاکم می شود. در این صورت، شرّیت بالعرض پیدا کرده و به واسطه حبش منشأ همه شقاوت خواهد بود و دیگر حقایق و آنچه از عالم طهارت و از سنخ نور است، متناسب با ذائقه این فطرت محجوبه نیست و آنها را نمی پذیرد. در این حالت، نفس به طبیعت گرایش یافته، به لغویات مایل و حالت جحد و انکار بر آن غالب می شود و خاستگاه بدی ها خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۶، ۱۱۵-۱۱۶، ۸۰-۸۵).

۴-۲-۱-۳. به لحاظ موضوع

از نظر امام خمینی موجودات، موضوعات علوم می باشند و هر علمی یکی از موجودات را به عنوان

موضوع انتخاب کرده و درباره آن بحث می‌کند (همان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۱۵). معمولاً درباره این معیار گفته می‌شود، علمی الهی است که موضوعش الهی باشد.

آنچه به عنوان موضوع علوم از آثار امام به دست آمد، عبارت است از آیات الهی و انسان الهی: - همه موجودات، کتب و آیات الهی اند و مطالعه آنها در واقع، مطالعه فعل الهی است (همان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳-۱۴۴). تفکر در مصنوعات و دقت در اسرار وجودی شان بدین لحاظ که در واقع، مطالعه فعل الهی و نتیجه اش علم به مبدأ کامل و صانع حکیم بوده، علم الهی و افضل از جمیع عبادات است. بر این اساس، همه علوم برای انسان متعالی حق بین، الهی خواهد بود (همان، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵-۱۹۸).

- به اعتقاد امام خمینی، انسان موضوع علم همه انبیاء است و اساساً آنان به چیز دیگری جز انسان نمی‌پردازند و علم انسان شناسی کامل در اختیار آنان است؛ چراکه انسان به معنای حقیقی آن را کسی جز خداوند و اولیاء او نمی‌شناسد (همان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۲۵-۳۲۶). انسان شناسی سکولار به جهت نادیده گرفتن بُعد روحانی انسان، مطابق با واقع نیست و علم مبتنی بر آن نیز همه واقعیت انسان را تبیین نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲ الف، ص ۲۲۰).

۴-۲-۱-۴. به لحاظ غایت

به اعتقاد امام خمینی، علم باید جهت داشته باشد و آنچه بدان جهت می‌دهد، غایت آن است. ایشان آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» (علق، ۱) را مبنای بحث جهت‌داری و غایت‌مندی علم می‌داند. از نظر امام خمینی، علمی میزان است که به اسم رب و متوجه به ربوبیت الهی، برای تعالی نفس، معرفت و قرب خداوند و خدمت به بشر به عنوان عائله خداوند، باشد؛ نه در خدمت ابرقدرتان. اگر غایات و مقاصد الهی نباشد، انباشت مفاهیم و اصطلاحات علمی صرف، بی‌فایده بوده و حجابی است که قلب را به غیر حق مشغول می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۲۵؛ ج ۱۸، ص ۴۵۰-۴۵۱؛ ج ۲۰، ص ۱۶۵؛ ۱۳۸۰، ص ۴۵۷، ۳۹۴؛ ۱۳۷۸ الف، ص ۳۶۹). توصیه امام خمینی نسبت به معماری اسلامی و توصیفی که از هنر قرآن‌پسند و متعهدانه دارد، مؤیدی برای این معیار است. ایشان هنری را اسلامی می‌داند که مبین اسلام ناب محمدی و در ستیز با اسلام امریکایی و مستکبران باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۸۸-۱۸۹، ۱۴۵).

۴-۲-۱-۵. به لحاظ محتوا

از نظر امام خمینی، علمی دینی است که واجد محتوایی اسلامی - انسانی - ملی باشد، محتوایی غیراستعماری و استقلالی، و در مسیر تقویت و در راه و در خدمت ملت مسلمان (همان، ج ۹، ص ۷۵؛ ج ۱۰، ص ۸۱؛ ج ۱۱، ص ۴۲۳؛ ج ۱۲، ص ۲۴۹-۲۵۱؛ ج ۱۳، ص ۵۱۰). به اعتقاد ایشان، علمی که ملل مسلمان را به سمت مستکبرین بکشاند، علم مضر است و موجب هلاکت خواهد شد (همان، ج ۱۴، ص ۳۵۹).

۴-۲-۲. مطابقت با فطرت الهی

امام خمینی یکی از علل رحمت خداوند تعالی بر بندگان و ارسال رسل را کمک انبیاء به فطرت و نجات نفس می‌داند و بر این باور است که احکام الهی و دستورات انبیاء عظام، موافق فطرت است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۷۹). از طرفی، ایشان علم را سایه و مظهر نبوت می‌داند. بنابراین، می‌توان این برداشت را داشت که علم صحیح، مطابق با فطرت الهی است. اساساً علم از لوازم فطرت است؛ بدین معنا که اگر فطرت در حجاب نبود، متوجه معرفت مطلق خواهد شد و اگر در جلد طبیعت محصور شد؛ به میزان احتجابش، از معرفت باز خواهد ماند. علم مورد علاقه فطرت، علم مطلق است نه آنچه نزد عامه تحت عنوان علم به مفاهیم و علوم ارتسامی مشهور شده است. اگرچه ممکن است این علوم واجد وجوهی از حقیقت نیز باشند؛ اما بالأخره از جهاتی ناقص‌اند و نواقص، مورد قبول فطرت نیستند. امام خمینی لغویاتی که انسان را از کمال مطلق دور و به طبیعت و احکام آن نزدیک کند و حتی گاهی برخی علوم جزئی و کلی مفهومی با محتوای علم به خداوند و شئون ذاتی و صفاتی و افعالی او را از جمله موارد مورد تنفر فطرت و واسطه احتجاب آن از مبدأ کمال معرفی می‌کند (همان، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲-۲۶۳). به نظر می‌رسد فطرت نورانی، تنها پذیرای مشاهدات حضوری است؛ که آن هم با رفع حجاب حاصل می‌شود. مخصوصاً آنکه، امام خمینی برای علم به مفاهیم و کلیات و اعتباریات نسبت به علوم حقیقی، فضلی قائل نیست و آنها را غیراصیل و ناکافی می‌داند. اما باید توجه داشت که همه اعتباریات از سنخ اعتباری محض نیستند که اعتبارشان به معتبر و مغز بشری باشد؛ بلکه برخی اعتباریات، چنانکه که اتکایشان به حقایق اصیل است و بدین طریق اصالت می‌یابند و باید اصل‌ها برای حفظشان قربانی شوند (همان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۱۸؛ ج ۲، ص ۴۵). مانند عناوین فقهی اعتباری که متکی به حقایق متعالی است و بدین واسطه، ارزش می‌یابند. حال این عناوین یا ساخته نفوس کامل انسانی مرتبط با عوالم غیب‌اند، یا اعتبارشان از منبعی حقیقی یعنی قرآن است که تنزلیافته علم الهی است. اتکای این اعتباریات بر حقایق اصیلی است که از طریق نفس (نفس انسان کامل) با ماوراء هستی و عالم غیب ارتباط برقرار می‌کند. به این شکل که علم حضوری از کانال رابطه نفس با حقایق غیبی، از عالم غیب دریافت شده و در قالب زبان، به علم حصولی تبدیل می‌شود. این، آن علم حصولی خواهد بود که امام خمینی بدان اصالت می‌دهد و اکنون استعداد آن را دارد که فطرت‌پذیر شود. باید توجه داشت اگر بنا است معیار دینی بودن به علوم حقیقی و حضوری سرایت کند و از آنجا به علوم اعتباری و حصولی سرریز شود؛ باید معیار همواره در مسیر قرب الهی بودن لحاظ شود؛ چراکه به باور امام خمینی هر علمی ولو علم توحید، اگر منقطع از مبدأ هستی شد، قداستش را از دست می‌دهد. این معیار، پیوند وثیقی با معیارهای انسان‌شناسانه دارد؛ چنانکه اگر فطرت عالم هنوز مبدأ خیر باشد و نفس او به واسطه تقوا با ملکوت اعلی مرتبط باشد، علوم افاضه‌شده به او از عالم ملائکه است، و اگر فطرت، محجوبه شده و نفس به واسطه انس به رذالت‌ها با عالم شیطان ارتباط پیدا کرد؛ آنچه به او القاء

می‌شود، شیطانی خواهد بود (همان، ۱۳۸۰، ص ۳۷۲).

۴-۲-۳. آیه‌ای بودن

از نظر امام خمینی، میزان در علم آن است که آیت و علامت و نشانه باشد؛ به‌گونه‌ای که از قبل چنین علمی به هرچیزی، آیه‌ای نگریسته شود. اگر علوم، نشانه و علامت باشد؛ محلش را نورانی می‌کند و انانیت، نخوت و ظلمت در قلب محو شده و منش‌ها و کنش‌ها نیز نورانی می‌گردد (همان، ص ۳۹۳). امام خمینی، در ابتدا تعبیر آیه بودن علم را مختص به علوم معارف می‌داند، سپس دامنه آن را توسعه می‌دهد (همان، ص ۳۹۶، ۳۹۱).

۴-۲-۴. نافعیت

امام خمینی، علمی که انسان را از هوای نفس و صفات شیطانی دور کند و برای انسان نورانیت آورد و به جهت نورانیتش قلب را مطمئن و شک و شبهات را رفع نماید و چراغ هدایت برای حرکت در صراط مستقیم قرب الهی باشد، به عنوان علم نافع الهی و شایسته عنوان علم، معرفی می‌کند. به باور او، علمی که انسان را از رذائل پاک نکند، بلکه باعث ایجاد عجب و طغیان شود، علم خدائی نیست و حاصل تصرف شیطان و غلبه نفس اماره است؛ اگرچه آن علم از علوم به اصطلاح معارف باشد (همان، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹، ۱۰۴؛ ۱۳۸۰، ص ۳۷۳؛ ۳۹۳-۳۹۴؛ ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۳۳۵؛ ج ۱۳، ص ۵۰۸-۵۰۷). ایشان با پرداخت تفصیلی به علوم معارف و تأکید بر اینکه صرفاً از راه مفاهیم و اصطلاحات نمی‌توان به حقایق وصول یافت و معارفی که بر کدورت قلب بیفزاید، معارف نیست، نسبت به سایر علوم تنبّه می‌دهد؛ که از وضعیت علم معارف که چنین است باید حال سایر علوم و رشته‌های دیگر و دشوار بودن نافعیتشان را فهمید (همان، ۱۳۸۰، ص ۹۱-۹۲). ایشان در تعریف دیگری، علم نافع را علم و ایمان به ضعف انسان و همه مخلوقات دیگر در تمام امور و فقر و نیاز مطلقشان به خداوند غنی و قادر می‌داند (همان، ص ۲۵۶). ایشان همچنین، تصریح دارد که علم آن است که با معنویات همراه باشد و علمی که در معنویت و تربیت‌کننده به اخلاق و تربیت اسلامی نباشد، بی‌فایده و از عوامل مهم ابتلائات بشری است (همان، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۵۳۴؛ ج ۱۶، ص ۴۹۹؛ ج ۱۷، ص ۱۵۳، ۱۸۷؛ ج ۹، ص ۳؛ ج ۱۲، ص ۲۴۹-۲۵۰). اما مصادیق علم نافع الهی کدام است؟ حضرت رسول (ص) علوم شریعت را به لحاظ احتیاجات بشر و مراتب ثلاثه انسانی به سه قسم تقسیم کرده است: آیه محکمه، فریضه عادلّه، سنت قائمه و هرچه جز این سه قسم را زیادی می‌داند (کلینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۲). امام خمینی با تکیه بر این روایت، کلیه علوم نافع را منحصر می‌کند به:

- آیه محکمه: که راجع به کمالات عقلی و وظایف روحی و شامل علوم عقلی و عقاید حق و معارف الهی است؛ از جمله علم به مبدأ وجود و حقیقت و مراتب آن و بسط و قبض و ظهور و رجوع آن.

- **فریضة عادلہ:** که راجع به اعمال قلبی و وظایف آن و شامل علوم اخلاق و تصفیة قلوب است.

- **سنت قائمه:** که راجع به اعمال قالبی و وظایف نشئه ظاهره نفس و شامل علم فقه و مبادی آن، علم آداب معاشرت و تدبیر منزل و سیاست مدن است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۸۱-۳۹۲).

به اعتقاد امام خمینی، جمیع این علوم، مقدمه معرفت الله هستند، بعضی با واسطه و بعید و بعضی بی واسطه و قریب (همان، ۱۳۸۲، ص ۱۰). پس می توان گفت، آنچه برای حیات ابدی انسان نافع است، بهتر و مهم تر از جمیع علوم بوده و آن علوم ثلاثه است که انبیاء (ع) بدان امر و ترغیب فرمودند و لذا، هرچه در دایره این علوم بگنجد، از سنخ علوم دینی است. به باور امام خمینی، قرآن حامل همه این علوم است. ایشان مهجور نماندن قرآن را در گرو فراگیری این علوم از قرآن می داند؛ البته توجه می دهد که قرآن بیش از هرچیز به آیه محکمه پرداخته است (همان، ص ۳۸۹؛ ۱۳۷۸ الف، ص ۱۹۸). در کنار قرآن، ایشان انبیاء و اوصیاء و سپس علما را متکفل علوم ثلاثه می داند (همان، ۱۳۸۰، ص ۳۸۷). از نظر امام خمینی، بسیاری از علوم رایج می توانند به نحوی، یکی از این علوم ثلاثه به حساب آیند؛ مثلاً علم طب و نجوم و امثال آنها، در صورتی از این علوم نافع به حساب می آیند که به عالم طبیعت به عنوان جلوه ای از خدا نگریسته و به آنها نظر آیتی شود و در علم تاریخ و امثال آن، در صورتی که با نظر عبرت به آنها نگریسته و بدین واسطه علم به الله یا علم به معاد، حاصل یا تقویت شود ... نکته قابل توجه درباره علوم ثلاثه، پیوند وثیقی است که این علوم به واسطه ارتباط مراتب ثلاثه انسانی با هم دارند. بنابراین، علاوه بر آنکه طالب آخرت و انسانیت نمی تواند از هیچ یک از علوم چشم پوشد؛ باید بداند نقص یا کمال هر علم بر دیگری نیز اثر خواهد داشت. از بیان وجهه منفعت علوم، روشن است که اگر علمی انسان را از علوم آخرت منصرف نماید، مذموم است (همان، ص ۳۹۶، ص ۳۸۷-۳۸۸).

۳-۴. معیارهای انسان شناسانه

امام خمینی بر جواز دریافت حکمت از هرکسی اگرچه فرد مشرک، صحه می گذارد؛ اما بر این نکته نیز تأکید دارد که پس از شنیدن «ما قال» باید به «من قال» هم توجه نمود (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۳۹۹). بدین لحاظ، ایشان برای عالم معیارهایی ارائه کرده است.

۱-۳-۴. طهارت نفس

از نظر امام خمینی، القای علوم از عوالم غیب و تابع ارتباط نفوس با آن است. پس اگر عالم، ربانی باشد و نفسش با ملکوت اعلی و عالم ملانکه ارتباط پیدا کند؛ القانات ملکی و علوم افاضه شده به او از عالم ملانکه است و اگر با عالم شیطان و نفوس خبیث ارتباط پیدا کند؛ آنچه به او القاء می شود، شیطانی و جهل مرکب خواهد بود. در آیه ۲۸۲ سوره بقره، علم با تقوی پیوند یافته و حاکی از آن است که تقوا نفس را باصفا و مستعد ارتباط با غیب مقدس می کند و آنگاه تعلیم الهی و القای رحمانی رخ می دهد (همان،

۱۳۸۰، ص ۴۰۰، ۳۷۲-۳۷۳؛ ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۵۱۰). بر این اساس می‌توان گفت، علم دینی، علمی است که عالِمش خداجو و بدین لحاظ، القائناتش از عالم ملانکه و علوم دریافتی‌اش الهی است. امام خمینی وقوع علم در نفس ناسالم را به بارانی تشبیه می‌کند که در صورت بارش بر مکان آلوده و عفونی، عفونتش را زیادتر می‌کند (همان، ج ۱۲، ص ۴۵۳).

۴-۳-۲. طاغوتی نبودن نیت، انگیزه و مقصد

به باور امام خمینی، هر حرکتی که از انسان صادر شود -اعم از قلبی، خیالی، روحی و جوارحی- یا بر صراط مستقیم و الهی است و یا طاغوتی. چنانچه مقصد الهی باشد؛ فعل، الهی و اگر مقصد طاغوتی باشد؛ فعل نیز طاغوتی خواهد بود (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۷۴؛ ج ۹، ص ۴۴۰). اساساً انگیزه و نیت و معنای فعل، میزان است؛ نه صورت آن. عمل حل مسئله و کشف و علم‌ورزی، ممکن است در دو عالم، ظاهراً یکسان باشد؛ اما آنچه انگیزه و به تبع آن اعمال را از هم متمایز می‌کند، روحیات انسانی و اغراض و غایاتی است که انسان را وامی‌دارد که عملی را انجام دهد (همان، ج ۱۶، ص ۱۹۷؛ ج ۱۳، ص ۲۸۶). امام خمینی بر این باور است که اخلاص در نیت، لازمه الهی شدن علم است و اگر غایت عالمی الهی نباشد؛ یعنی هدف از کسب علوم، حاصل شدن معرفت و رسیدن به خُلق الهی و قرب خداوند و هموار نمودن راه نباشد؛ نه تنها ادراکات او را تعالی نمی‌بخشد، بلکه آن ادراکات، حجاب‌های ظلمانی و درکاتی خواهد شد که قلب را تاریک و چشم بصیرت را کور می‌نماید (همان، ۱۳۸۰، ص ۳۹۲-۳۹۴). ایشان آیه ۲۵۷ سوره بقره را میزانی عمومی برای محک همه اقشار در هر جایگاهی می‌داند؛ بدین صورت که اگر توجه عالم معطوف به عالم طبیعت باشد و هر قدمی که برمی‌دارد برای هوای نفس باشد، و نه خداوند، ولی او طاغوت است و در ظلمات خواهد بود (همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۳). امام خمینی با تکیه بر آیه ابتدای سوره علق هر انسان عالمی را تا وقتی علمش مقرون به اسم رب نباشد، دور از خدا و صراط مستقیم می‌داند. ایشان، «به اسم رب بودن» را به عدم دخالت نفسانیت انسان در غایت و الهی بودن علوم معنا می‌کند (همان، ج ۸، ص ۳۳۰).

۴-۳-۳. درک ظلی از علوم

امام خمینی نگاه استقلال‌ی را حجاب و ادراک استظلالی را برای رسیدن به سعادت، ضروری می‌داند (همان، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۶۳، ۴۶۸). به اعتقاد وی، اگرچه علوم الهی از علوم طبیعی مرتبه بالاتری دارد؛ اما اگر حکیمی به علم توحید و معاد بپردازد، لکن آنها را مستقلاً درک کند و نظرش به طبیعت باشد، این علم و ادراک هیچ فایده‌ای ندارد. در مقابل، اگر کسی به علوم طبیعی نظیر مثلثات و طب بپردازد و آنها را الهی ببیند و با وجهه استظلالی بدانها بنگرد، فایده خواهد داشت (همان، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۶۹؛ ۱۳۹۱، ص ۸۶).

۴-۳-۴. تدین، تعهد، تخصص

با توجه به اینکه از نظر امام خمینی، قانون اساسی یکی از بزرگ‌ترین ثمرات جمهوری اسلامی است (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۱۳۷) و ایشان تلاش بسیاری کردند که مطابق با قوانین اسلام مدوّن شود و به تمام معنا اسلامی باشد؛ از معیارهایی که ایشان برای علما، متفکران و روشنفکران و حقوق‌دانان دست‌انکار تدوین نهایی بیان نمودند، می‌توان به شاخصه‌هایی رسید. اسلام‌شناس و تحت تربیت اسلام بودن و تربیت‌شده مکاتب شرق و غرب نبودن، مهم‌ترین شاخصی است که مدنظر امام خمینی است. ایشان با تأکید بر اینکه مقصد، ساختن مملکت اسلامی و تدوین قانون اساسی اسلام‌پسند است و نه ساخت مملکت غربی و مسائل حقوقی اروپایی و غربی، دانشمندان و حقوق‌دانان شرقی و غربی و غرب‌زدگان را فاقد صلاحیت برای دخالت در قانون اساسی اسلامی می‌داند و به آنان اجازه ابراز نظر در معقولات را نمی‌دهد و از مراجعه به کارشناسان اروپایی و اروپایی‌فهم، نهی می‌کند. از نظر وی، آنان علاوه بر اینکه اسلام، قرآن و سنت را از سمت خدا نمی‌دانند، نسبت به آنها ناآگاهند و برآنند که اسلام ۱۴ قرن پیش دیگر فایده ندارد و یا آن را تاجایی قبول دارند که با قوانین غرب سازگار باشد. به علاوه آنکه، آنان اطلاعاتشان در حوزه مسائل و قوانین غربی است و به تبع، افکار دیگران را تحت تأثیر قرار داده و به طرف غرب و شرق می‌کشانند. ایشان این کار را حق دانشمندان و متخصصینی می‌داند که اسلام و مصالحش را می‌شناسند و بدان دلسوزند و به عنوان یک مکتب مترقی به آن علاقه‌مند هستند؛ کسانی که در صراط مستقیم اسلام، امین و متعهدند، عالِم به اوضاع و احوال عالم هستند و اطلاعات اسلامی-سیاسی دارند؛ مستقل در روحیه و فکر و مؤمن به نهضت و جمهوری اسلامی و علاقه‌مند به کشور اسلامی‌اند و باور دارند که اسلام می‌تواند اقتصاد، استقلال و آزادی را حفظ کرده و ترقی دهد (همان، ج ۸، ص ۵۳۴، ۴۰۶، ۳۷۵، ۳۰۴، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۱۹-۲۲۰، ۱۹۱، ۱۷۱-۱۷۲؛ ج ۹، ص ۲۵۴، ۱۰۴، ۵۵، ۳۷).

۴-۳-۵. ایمان، برترین معیار

آنچه از معیارهای مندرج در کلام امام خمینی ارائه شد، در هویت جمعی، ذیل عنوان تبعیت از دین و برخورداری از ویژگی‌های منبعث از دین قرار می‌گیرد؛ اما در نگاهی متمرکز بر انسان (عالم) از نگاه امام خمینی آنچه معیار جامع و عام بر دیگر معیارها به‌شمار می‌آید، «ایمان» است. طرح این نکته از این‌رو است که در نگاه امام خمینی، علم به معنای منتخب ایشان، در صورتی که در مراتب نفس انسان (عالم) تعالی یافته و به مرتبه قلب برسد، به شکل ایمان تحقق می‌یابد. بنابراین، علم و ایمان از نظر ایشان، سنخیت دارند. همچنان که علم وجود، هم‌سنخ هستند. در نتیجه، تعالی معرفت و ایمان، هر دو به معنای کمال و تعالی وجودی انسان است. اگر انسان از این امتیاز ویژه برخوردار باشد؛ علم دینی، با همه ویژگی‌ها و ضرورت‌ها و اهداف مدنظر امام خمینی و دیگر حکیمان دغدغه‌مند نسبت به تمدن توحیدی، حاصل خواهد شد. در تبیین این نکته به عنوان معیار پایانی باید گفت، امام خمینی ایمان

را به معرفتی که به مرتبه قلب ارتقاء یافته تعبیر کرده و منظور از قلب را «برترین مرتبه مثالی نفس انسان» دانسته است. این مطلب با عطف توجه به جنبه برخورداری نفس انسان از ابزارهای ادراکی ظاهری و باطنی و کارکرد هرکدام از این ابزارها، به‌ویژه قلب، که هم نقش ابزاری و هم نقش منبعی برای معرفت دارد، روشن می‌گردد. ایمان، هنگامی تحقق می‌یابد که انسان، معرفت دینی به‌دست آمده را در فرآیند تعالی از مرتبه حس ظاهری به مرتبه خیال و سپس قلب قرار دهد و در صورت استقرار معرفت در قلب، ایمان حاصل آمده است. این فرآیند در نگاه امام خمینی با انس و تکرار و تلقین، عملی می‌شود و در صورت تحقق این امر، ارکان ظاهری انسان تابع ارکان باطنی او، به‌ویژه قلب بوده و نهایتاً رفتار صادر از انسان، منطبق بر معرفت دینی می‌گردد (همان، ۱۳۸۰، ص ۴۲، ۱۸). این انسان، خود مهم‌ترین معیار برای تحقق علم دینی است. به بیان کوتاه، مهم‌ترین معیار علم دینی، انسان برخورداری از ایمان دینی است.

۵. نتیجه‌گیری

پس از بیان چستی و اهمیت معیار علم دینی از نظر اندیشمندان این حوزه، به‌صورت ویژه، معیارهای علم دینی در آثار امام خمینی احصاء و در قالب یک معیار کلی و سه‌نوع معیار هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه ارائه شد. از آنجا که معیارها پیوند وثیقی با تعاریف دارند؛ معیارهای به‌دست آمده می‌تواند طلیعه‌ای برای ارائه انواع تعریف علم دینی از نظر امام خمینی باشند.

معیار کلی تمایز علم دینی و تعریف متناظر با آن:

از نظر امام خمینی، وجه تمایز علوم حقیقی، به موضوع و وجه تمایز علوم اعتباری، بالذات و سنخیت است. به اعتقاد ایشان، علوم انسانی از سنخ علوم حقیقی و تمایزشان به موضوع است. بدین لحاظ اگر موضوع علم انسانی، انسان الهی و متعلقاتش باشد؛ آن علم انسانی، دینی است. از معیاری که امام خمینی برای تمایز علوم اعتباری بیان می‌کند؛ یعنی تمایز بالذات و سنخیت قضایا، نمی‌توان معیار کلی برای تمایز علوم طبیعی دینی و غیردینی استخراج کرد؛ چون ایشان صراحت دارد که معتقد نیست تمایز علم اسلامی و غیراسلامی، بالذات است.

تعریف علم دینی متناظر با معیارهای هستی‌شناسانه:

- علوم مطابق با واقع ممکنات، به‌واسطه ظلیت علوم امکانی نسبت به علم الهی و منبعیت عالم غیب نسبت به عالم شهود.

- علوم استظلالی، همسو و مهارشده به سمت توحید و معنویت.

تعریف علم دینی متناظر با معیارهای معرفت‌شناسانه:

- علمی که مبانی، منبع، موضوع و غایتشان الهی باشد.

- علوم منطبق با فطرت الهی انسان، آیه‌ای و نافع.
- تعریف علم دینی متناظر با معیارهای انسان‌شناسانه:
- علومی که عالمش برخوردار از ایمان دینی و طهارت نفس و اخلاص در نیت بوده و مقصدش طاغوتی نباشد.



منابع

قرآن کریم.

- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۶ ب). *نزهت قرآن از تحریف*. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۳). *تحریر تمهید القواعد*. تحقیق و تنظیم حمید پارسانیا. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۷). *تحریر الأصول*. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *رحیق مختوم*. تحقیق و تنظیم حمید پارسانیا. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۱.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف). *سرچشمه اندیشه*. تنظیم و تحقیق عباس رحیمیان. قم: مرکز نشر اسراء.
- خراسانی، محمداکظم (۱۴۰۹ ق). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء التراث، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶). *جواهر الأصول*. مقرر محمدحسن مرتضوی لنگرودی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸ الف). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸ ب). *کشف الأسرار*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰). *شرح چهل حدیث*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و چهارم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه*. مقرر عبدالغنی موسوی اردبیلی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱-۳.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ج ۱-۲۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۱). *شرح دعای سحر*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲). *تفسیر سوره حمد*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سیزدهم.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ ق). *مناهج الوصول إلى علم الأصول*. مقرر محمد فاضل موحیدی لنگرانی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۸ ق). *تنقیح الأصول*. مقرر حسین تقوی اشتهااردی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۰ ق). *الرسائل العشره*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳ ق). *تهذیب الأصول*. مقرر جعفر سبحانی تبریزی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۳۴ ق)، *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و نهم.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۷). *معیار علم دینی*. ذهن، شماره ۳۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۳۴ ق). *نهایه الحکمه*. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
- غلامی، رضا (۱۳۹۵). *معنا، مبنا و پیشینه طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی و ایده های برای دستیابی به طبقه بندی جدید علوم سیاسی*. *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، شماره ۲.

فضلی، علی (۱۳۹۵). معیار سنجش گزاره‌های شهودی وجودی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فیروزجانی، علی تبار (۱۳۹۶). علم دینی؛ ماهیت و روش‌شناسی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۲). اصول کافی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. انتشارات اسوه، چاپ دوم، ج ۱.

لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ ب). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ چهاردهم، ج ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). تعلیقه علی نهایی الحکمه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ الف). رابطه علم و دین. تحقیق و نگارش علی مصباح. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

